



فرهنگستان زبان و ادب فارسی چه وظیفه‌ای دارد و چه باید بکند؟

غلامعلی حدّاد عادل

فرهنگستان، در ایران، نخستین بار به صورت رسمی در خرداد ماه ۱۳۱۴ تأسیس شد، هرچند پیش از آن نیز کوشش‌های گوناگونی ذیل عناوین گوناگون برای توانا کردن و کارآمد ساختن زبان فارسی در برابر لغات بیگانه دخیل در این زبان صورت گرفته بود. امروزه، با آن‌که شصت و پنج سال از تأسیس نخستین فرهنگستان می‌گذرد، هنوز عموم مردم و حتی بسیاری از اهل علم و دانش به درستی و روشنی از وظیفه فرهنگستان زبان و ادب فارسی آگاه نیستند و نمی‌دانند که فرهنگستان چه وظیفه‌ای بر عهده دارد و چه باید بکند. علت این بی‌خبری و ناآگاهی، شاید، یکی این باشد که، در طول شصت و پنج سال گذشته، مجموع سال‌هایی که سه فرهنگستان موسوم به اول و دوم و سوم فعال بوده‌اند، از بیست و پنج سال تجاوز نکرده و دوران رکود و توقف فرهنگستان‌ها از سال‌های رونق و تحرک آنها طولانی‌تر بوده است.

اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی جمهوری اسلامی ایران به تاریخ ۱۳۶۸/۱۱/۲۴ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده و نخستین جلسات شورای فرهنگستان در سال ۱۳۶۹ تشکیل شده است. بنابراین، می‌توان گفت که این فرهنگستان هم‌اکنون ده ساله است و این خود فرصتی است تا، با استفاده از تجربه ده سال گذشته، توجه صاحب‌نظران به این سؤال که «فرهنگستان زبان و ادب فارسی چه وظیفه‌ای بر عهده دارد و چه باید بکند» جلب شود.

اهداف و وظایف فرهنگستان در ماده‌های ۱ و ۲ اساسنامه آن به شرح زیر بیان شده است:

ماده ۱- اهداف

۱. حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران و زبان دوم عالم اسلام و حامل معارف و فرهنگ اسلامی؛
۲. پروردن زبانی مهذب و رسا برای بیان اندیشه‌های علمی و ادبی و ایجاد انس با مآثر معارف تاریخی در نسل کنونی و نسل‌های آینده؛
۳. رواج زبان و ادب فارسی و گسترش حوزه و قلمرو آن در داخل و خارج کشور؛
۴. ایجاد نشاط و بالندگی در زبان فارسی به تناسب مقتضیات زمان و زندگی و پیشرفت علوم و فنون بشری با حفظ اصالت آن.

ماده ۲- وظایف

۱. سازمان دادن و تمشیت فعالیت‌های ناظر به حفظ میراث زبانی و ادبی فارسی؛
۲. تأسیس واحدهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی و سازمان دادن واحدهای مشابه در مراکز دانشگاهی و دیگر سازمان‌های علمی و فرهنگی و هماهنگ ساختن فعالیت‌های آنان از راه تعاطی تجارب؛
۳. نظارت بر واژه‌سازی و معادل‌یابی در ترجمه از زبان‌های دیگر به زبان فارسی و تعیین معیارهای لازم برای حفظ و تقویت بنیه زبان فارسی در برخورد با مفاهیم و اصطلاحات جدید؛
۴. کمک به معرفی و نشر میراث زبانی و ادبی فارسی به صورت اصیل و معتبر.
۵. اهتمام در حفظ فرهنگ‌های محلی و مردمی و جمع‌آوری و ضبط و نشر امثال و حکم و کلیه اعلام و اصطلاحات فارسی در همه زمینه‌ها و بهره‌برداری از آنها برای پرورش و تقویت زبان و ادب فارسی؛
۶. سازمان دادن تبادل تجربه‌ها و دستاوردهای مراکز پژوهشی در حوزه زبان و ادب فارسی و تأمین موجبات بهره‌برداری صحیح از این تجربه‌ها؛
۷. بهره‌برداری صحیح از زبان‌های محلی (در داخل و خارج از ایران) به منظور تقویت و تجهیز این زبان و غنی ساختن و گستردن دامنه کارکرد آن؛
۸. معرفی محققان و ادبا و خدمتگزاران زبان و ادب فارسی و حمایت از نشر آثار ایشان و کمک به تأمین وسایل فعالیت عملی و فرهنگی آنان و فراهم آوردن موجبات تقدیر از خدمتشان؛
۹. بررسی و تصویب نتایج فعالیت‌های مراکز پژوهشی و فرهنگی که برای تهذیب و اصلاح یا توسعه و تقویت زبان فارسی مفید شمرده می‌شوند و ابلاغ و توصیه کاربرد آنها به مؤسسات علمی و فرهنگی و سازمان‌ها و نهادهای عمومی.

درک مقصود تصویب‌کنندگان این اساسنامه از عبارات مذکور در ماده‌های ۱ و ۲

دشوار نیست؛ اما بعید نیست که، با خواندن این عبارات، سؤالی به ذهن خواننده خطور کند و بپرسد چه تفاوتی میان فرهنگستان زبان و ادب فارسی با دانشکده‌های ادبیات و پژوهشکده‌ها و پژوهشگاه‌های دیگری که هم‌اکنون به آموزش و تحقیق در زبان و ادب فارسی اشتغال دارند وجود دارد؟ چه باعث شده تا با وجود این مؤسسات باز هم به فرهنگستان نیاز باشد؟ آیا اگر فرهنگستان بخواهد به وظایف خود، چنان‌که در اساسنامه آن آمده است، عمل کند، دچار دوباره‌کاری نخواهد شد و کارهایی موازی با کار بسیاری از مؤسسات موجود را پیشه نخواهد ساخت؟

راقم این سطور، به اعتبار آن‌که از آغاز تا کنون در فرهنگستان عضویت و حضور داشته و در پنج سال گذشته مسئولیت اداره این مؤسسه را بر عهده گرفته، مناسب می‌داند، با توضیحی در این باب، بکوشد تا نور تازه‌ای بر این صحنه افکند و استنباط خود را از هدف از تأسیس و وظیفه فرهنگستان بیان کند تا شاید، به عنوان تفسیری بر آنچه در اساسنامه آمده، مفید فایده‌ای باشد.

در اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی، آزاد است.

گمان می‌رود اگر اهداف و وظایف مذکور در اساسنامه فرهنگستان را در پرتو این اصل تفسیر کنیم می‌توانیم به کوشش‌های فرهنگستان، در مسیر نیل به همان اهداف و وظایف، چنان جهتی ببخشیم که شبهه دوباره‌کاری و کار موازی با سایر مؤسسات آموزشی و پژوهشی موجود پیش نیاید. اعتقاد راقم این سطور این است که روح اصلی حاکم بر فعالیت‌های فرهنگستان باید تأمین جنبه رسمی زبان و خط فارسی، یعنی همان مفاد اصلی و عمده اصل پانزدهم قانون اساسی باشد.

هنگامی که می‌گوییم زبان فارسی و خط فارسی زبان و خط رسمی کشور جمهوری اسلامی ایران است، باید بتوانیم از این خط و زبان تعریف دقیق و روشنی به دست دهیم و بر مفهوم علمی خط و زبان جامه‌ای حقوقی بپوشانیم تا صورت رسمی به خود بگیرد و موجب تشخص ملت ایران و مایه امتیاز آن از سایر ملل گردد. با چنین نگاهی به اصل پانزدهم قانون اساسی و اهداف و وظایف فرهنگستان، می‌توانیم بگوییم که وظیفه اصلی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی پاسداری از همه‌جهاًت و جوانبی است که در حفظ زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی کشور دخالت و تأثیر دارد.

اکنون می‌توان پرسید این جهاًت و جوانب چیست و رسمی بودن خط و زبان فارسی مقتضی توجه به چه علل و عواملی است و چه آفت‌ها و آسیب‌هایی ممکن است بدین امر خلل رساند و راه پیش‌گیری و درمان آنها کدام است؟

نخستین پاسخ این است که زبان و خط فارسی وقتی می‌تواند مقوم یکی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد که ماهیت و کیان آن محفوظ بماند و حفظ کیان و ماهیت زبان فارسی اقتضا می‌کند که این زبان از همه‌آفاتی که سبب می‌شود تصویر آن تیره و محو و مبهم گردد مصون بماند. شک نیست که حفظ ماهیت و کیان زبان فارسی دغدغه همه‌دوستان این زبان است و مقصود اصلی همه‌مؤسسات آموزشی و پژوهشی موجود در کشور که در حوزه زبان و ادب فارسی فعالیت می‌کنند نیز همین است؛ اما، در این امر نکته‌ظریفی در کار است که توجه بدان مشکل‌گشای ما در پاسخ به سؤال اصلی این مقاله تواند بود و آن نکته این است که زبان و خط فارسی وقتی می‌تواند معنای رسمی به خود بگیرد که مرجع شناخته‌شده‌ای برای تثبیت معیارها و به اصطلاح استاندارد کردن امور و جنبه‌های متغیر و گوناگون آن وجود داشته باشد. مرجعی که فصل الخطاب محسوب می‌شود. و زبان را از تشتت ناشی از اختلاف سلیقه‌های گوناگون حفظ کند. وجود چنین مرجعی اقتضای طبیعی رسمی بودن خط و زبان فارسی است و فرهنگستان می‌باید چنین وظیفه‌ای را برعهده گیرد و چنین نقشی را ایفا کند، همچنان‌که بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران وظیفه حفظ و تثبیت ارزش ریال را، به عنوان پول رسمی کشور، و تعیین نرخ برابری آن را در مبادله با سایر ارزهای جهانی برعهده دارد.

اینک، برای بیان بهتر مقصود، از چند مثال و نمونه کمک می‌گیریم. وضع لغات فارسی در برابر لغات بیگانه، در هر زبان و از جمله در زبان فارسی، امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است و مترجمان و دیگر کسانی که نخستین بار با لغات جدید بیگانه مواجه می‌شوند هرکدام، با استفاده از دانش و ذوق خویش، برای آن لغات معادلی پیشنهاد می‌کنند و در آثار خود به کار می‌برند. اما نکته این است که، وقتی این واژه‌گزینان دور از هم و بی‌خبر از هم، جدا از یکدیگر، برای یک لغت معادلی وضع کنند، طبعاً برای یک لغت بیگانه چند معادل فارسی مطرح می‌شود و، این تشتت و چندگانگی سبب اختلال

در اطلاع‌رسانی، که وظیفه اول و اصلی زبان است، می‌شود و در تعلیم و تعلم، کار معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان را دشوار می‌سازد. در این حال، مردم عموماً ترجیح می‌دهند همان لغت واحد بیگانه را به کار برند تا از دشواری و گرفتاری‌های یابند.

می‌بینیم که، وقتی مرجع واحدی برای هماهنگی کوشش‌ها و نظم و نسق بخشیدن به واژه‌گزینی وجود نداشته باشد، چگونه همان کوشش‌ها به نقض غرض می‌انجامد و تعدد معادل‌های پیشنهادی برای یک لغت سبب عدم رواج و طرد و حذف آن معادل‌ها و باقی ماندن اصل لغت بیگانه در صحنه می‌شود، چنان‌که وجود دو شمع روشن در نزدیکی یکدیگر سبب سوختن و آب شدن سریع‌تر آن دو خواهد شد.

تألیف فرهنگ جامع لغات فارسی نیز یکی دیگر از وظایف فرهنگستان است. زبان رسمی کشور محتاج لغت‌نامه‌ای است که معانی گوناگون لغات و اصطلاحات آن زبان، هم در طول زمان و هم در کاربرد امروزی آنها، در آن گردآمده باشد. چنین فرهنگی می‌تواند مخزن و پشتوانه فرهنگ‌های دیگری باشد که باید در سطوح مختلف تحصیلی و عرصه‌های متعدد تخصصی تألیف شود و مرجع نهایی فرهنگ‌نویسانی باشد که فارسی، زبان مادری آنها نیست و می‌خواهند فرهنگی دوزبانه از زبان مادری خود به زبان فارسی و یا بالعکس، تألیف کنند.

مثال دیگری که می‌توان ذکر کرد اختصارات زبانی است. مختصرسازی در گذشته نیز در زبان وجود داشته، اما امروزه، به اعتبار آن که عصر ما عصر ارتباطات است، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. ضرورت وجود یک مرجع واحد در امر مختصرسازی در حوزه زبان بیش از ضرورت آن در امر واژه‌گزینی است؛ زیرا در واژه‌گزینی، واژه فارسی پیشنهادی، با معنا و مفهومی که به ذهن خواننده و شنونده القا می‌کند، می‌تواند او را در فهم مقصود یاری کند، اما اختصارات با خود معنا و مفهومی را حمل نمی‌کنند و به تنهایی دلالتی بر مدلول خاصی ندارند و صرفاً تابع قراردادند. حال، اگر چنان شود که هر کس یا هر دستگاه و مؤسسه‌ای برای یک لفظ یا عبارت علامت اختصاری خاصی به کار برد و مثلاً، در یک حوزه واحد شهرسازی و شهرنشینی، دو نفر یا دو مؤسسه بی‌خبر از هم، از حرف «خ»، یکی برای اشاره به «خیابان» و آن دیگری برای اشاره به «خانه» استفاده کند، چه اتفاقی روی خواهد داد.

چنین است قواعد رسم‌الخط و شیوه املایی فارسی که از قرن‌ها پیش موضوع و

معروض اختلاف نظر و سلیقه بوده و امروزه، با فراوانی و ارزانی دستگاه‌های حروفچینی رایانه‌ای و چاپ و تکثیر و موجود بودن انواع نرم‌افزارهایی که برای نمونه‌خوانی و غلط‌گیری و تهیه نمایه طراحی شده، حساسیت بیشتری پیدا کرده است. پدید آمدن سلیقه‌های گوناگون در رسم‌الخط و املا و ظهور افراط و تفریط در این باب چهره خط فارسی را دستخوش آرایش‌ها و پیرایش‌های گوناگون کرده است. اگر این دستکاری‌ها به انضباط درنیاید، ممکن است، به جای یک شیوه املائی و رسم الخط، چندین رسم و شیوه و در نتیجه چند گونه خط فارسی به وجود آید و این با رسمی بودن خط فارسی در کشور که مستلزم تثبیت قواعد آن است منافات دارد.

وجوه و ابعادی از خط و زبان که محتاج و مستلزم اتخاذ شیوه واحد و تثبیت صورت و روش معین و مشخص است به آنچه گفته شد منحصر نمی‌شود. آوانویسی (transcription) خط فارسی که به آن حروفگردانی نیز می‌توان گفت و ضبط اعلام در حوزه‌های جغرافیا و تاریخ و ضبط اسامی متعلق به زبان‌های یونانی و عربی و هندی و فرانسه و اسپانیولی و انگلیسی در زبان فارسی و نیز آموزش دستور زبان فارسی در مدارس کشور که می‌باید از اختلاف نظری که میان استادان و دستوردانان وجود دارد بر کنار بماند و در سطوح متعدد آموزشی و تحصیلی صورتی هماهنگ و سازگار پیدا کند، جنبه‌های دیگری از خط و زبان است که می‌باید بر طبق روش و اسلوب مشخص، صورت ثابتی پیدا کند.

باری، گمان می‌رود آنچه تنها به عنوان نمونه و مثال بیان کردیم، برای اثبات این مدعا کافی باشد که زبان رسمی دستگاه و مؤسسه‌ای رسمی می‌خواهد که، چنان‌که گفتیم، فصل الخطاب باشد و به اختلاف سلیقه‌ها و اختلاف نظرها، که در جای خود ممکن است امری طبیعی و لازم باشد و مایه رشد و برکت شود، پایان بخشند و معیار و استاندارد معین و معرفی کند که همچون قانون سرمشق عمل و مرجع داوری قرار گیرد. فرهنگستان زبان و ادب فارسی چنین مؤسسه‌ای است و قطعاً می‌باید در ایفای وظیفه خطیری که بر عهده دارد از رأی و نظر صاحب نظران و استادان و محققانی که دیروز و امروز در دانشکده‌ها و پژوهشگاه‌ها، فارغ از دغدغه وضع قانون و تثبیت معیار برای زبان رسمی، در زبان تحقیق و اظهار نظر کرده‌اند استفاده کند. هر چه بهره‌مندی فرهنگستان از حاصل این تحقیقات بیشتر باشد اتقان و اعتبار معیارها و قوانینی که برای زبان وضع می‌کند بیشتر خواهد بود. □